

# درنگی در ترجمه آیات الحیاة

كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ

مال خود را برای نمایش دادن به مردمان می بخشند.

ان الله يأمرکم أن تذبحوا بقرة

خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید.

وَأَنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ

و او از مسرفان (گرافکاران) بود.

ما کان حدیثاً یفتی

سخنی بر بافته نبود.

ابصر به و اسمع

او بسیار بینا و بسیار شنواست.

پرتال جامع علوم انسانی



کتاب شریف «الحیة»، یکی از بهترین آثار «دین پژوهی» در عصر ما بر مبنای «کتاب، سنت و عترت» است که به وسیله‌ی سه فرزانه‌ی دین شناس آگاه، آقایان: محمدرضا حکیمی، محمّد حکیمی و علی حکیمی تألیف شده است.

عنوان «الحیة»، بحق نام با مسمایی برای این مجموعه‌ی پر ارج علمی، پژوهشی و تخصصی است؛ که خوانندگانش را حیاتی سرشار از حلاوت ایمان و معنویت، و معرفتی نوین از متن دین می‌بخشد، و راه و رسم زندگی برخاسته از «مذهب صحیح» را به آنها می‌آموزد. این اثر کم نظیر - و در جهاتی بی نظیر - رؤس مسائل عمده از قبیل: حیات، انسان، شناخت، علم، هدایت، تربیت، تعلیم، سیاست، اقتصاد، عدالت، اخلاق، عبادت، هنر، اصلاح و دهها مسأله‌ی دیگر را بر اساس «آیات قرآن» و «روایات نبوی و علوی (اوصیایی)» مورد بحث و تحقیق قرار داده و دین را از سرچشمه‌ی زلال آن یعنی «قرآن و عترت»، به جویندگان حقیقت در وادی معرفت عرضه می‌دارد.

از این موسوعه‌ی ارجمند که راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی آزاد و پیشرو را ترسیم می‌کند، تاکنون شش جلد آن به زیور طبع - به عربی و فارسی - آراسته گردیده و بارها چاپ

شده و مورد استفاده‌ی دانشمندان، به ویژه دین پژوهان و حدیث شناسان قرار گرفته است. از مهم ترین ویژگی های این اثر نفیس، دو امتیاز برجسته در آن شایان ذکر است: نخست، دسته بندی دقیق و فنی آیات و روایات بر اساس موضوعات آنهاست؛ که این کار تنها از عهده‌ی افراد حدیث شناس آشنا به این فن ساخته است و لا غیر. دوم، برداشتها، تفسیرها، اشارات و تحلیل های بسیار عالمانه از مجموعه‌ی آیات و روایات هر فصل می باشد، که در این بُعد نویسندگان این اثر پُر بها، بر همه‌ی محدثان قدیم و جدید برتری و امتیاز یافته اند، و در واقع با ارائه‌ی نگرشی پویا و نوین به آیات و اخبار و انطباق آنها بر مسائل زمان، حدیث را از مرحله‌ی «نقل» به وادی «تعقل» و «اندیشه» کشانده، و فروغ «عقلانیت» برخاسته از فهم کتاب و سنت را چراغ راه نسل های آشنا به «دانش روز» قرار داده اند.

در آستانه‌ی ارائه‌ی «شناخت نامه‌ی الحیة» در فصلنامه‌ی پراج «بیّنات»، دست اندرکاران فرهیخته‌ی مؤسسه‌ی معارف اسلامی امام رضا (ع) «نقد و بررسی ترجمه‌ی آیات الحیة» را با توجه به سوابق کار و آشنایی ناقد در مسائل علوم قرآنی به ویژه تفسیر و ترجمه، به عهده‌ی این جانب گذاشته اند. و این چنین توفیق رفیق شد که تمام آیات مندرج در شش جلد الحیة را با ترجمه‌ی فارسی شادروان مرحوم استاد احمد آرام، و ویرایش عالمانه‌ی استاد فرزانه محمدرضا حکیمی مورد دقت و بررسی قرار دهم، و ضمن استفاده‌ی فراوان از آن ترجمه‌ی شیوا و روان، نکات لازم اصلاحی، و احیاناً ترک اولی ها را متذکر شوم، تا ان شاء الله در چاپ های بعد مورد تجدید نظر قرار گیرد.

● کتاب شریف «الحیة»، یکی از بهترین آثار «دین پژوهی» در عصر ما بر مبنای «کتاب، سنت و عترة» است که به وسیله‌ی سه فرزانه‌ی دین شناس آگاه، آقایان، محمدرضا حکیمی، محمد حکیمی و علی حکیمی تألیف شده است.

اکنون پیش از بیان چند نقطه‌ی ضعف در ترجمه‌ی آیات قرآن، در این موسوعه‌ی عظیم و پر بها لازم می دانم که نخست موارد قوت و امتیاز این ترجمه را به طور کوتاه یاد آور شوم:

#### موارد قوت

از جمله موارد امتیاز و قوت این ترجمه، به کارگیری «نشر متعارف و روان» و «معادل یابی مناسب» برای کلمات آیات است؛ به گونه‌ای که مترجم فرهیخته (با نظر به عمق

و گستره‌ی بس وسیع ویرایش)، با ارائه‌ی نثری پیراسته از حشو و زواید و آراسته به محسنات ادبی و افزودن شروح کوتاه در میان پراکنش، توانسته است به خوبی بیانگر مراد و مقصود آیات قرآن کریم باشد.

نمونه‌های زیر گویای چنین حقیقتی است:

الف- ج ۱، ص ۷۵:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِذَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره، ۱۶۴/۲).

در آفرینش آسمانها و زمین، و در پیاپی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی زنده کرد و هر گونه جنبنده در آن پراکنده ساخت، و در وزیدن بادهای از هر سوی، و در ابرهای گمارده میان آسمان و زمین، در همه‌ی اینها، نشانه‌هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خویش به کار اندازند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود علاوه بر به کارگیری نثر روان و متعارف، مناسب‌ترین واژه برای کلمه‌ی «اختلاف» در این آیه، همان «پیاپی آمدن» است که مترجم آن را ذکر کرده‌اند.

ب- ج ۱، ص ۱۰۰:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفْرٌ مِنْ كُلِّ قَرْفَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲/۹).

● این اثر کم نظیر - و در جهانی بی نظیر - رئوس مسائل عمده از قبیل، حیات، انسان، شناخت، علم، هدایت، تربیت، تعلیم، سیاست، اقتصاد، عدالت، اخلاق، عبادت، هنر، اصلاح و دهها مسأله‌ی دیگر بر اساس آیات قرآن، و روایات نبوی و علوی، (اوصیایی) مورد بحث و تحقیق قرار داده و دین را از سرچشمه‌ی زلال آن یعنی قرآن و عترت، به جویندگان حقیقت در وادی معرفت عرضه می‌دارد.

● از جمله موارد امتیاز و قوّت این ترجمه، به کارگیری «نثر متعارف و روان» و «معاذل یا بی‌مناسب» برای کلمات آیات است، به گونه‌ای که مترجم فرهیخته (با نظر به عمق و گستره‌ی بس وسیع ویرایش)، «با ارائه‌ی نثری پیراسته از حشو و زواید و آراسته به محسنات ادبی و افزودن شروح کوتاه در میان پرانتز، توانسته است به خوبی بیانگر مراد و مقصود آیات قرآن کریم باشد.

نمی‌شود که مردمان همه (برای جهاد یا طلب علم) بسیج شوند؛ بنابراین چرا نباید از هر گروه از ایشان، تنی چند بسیج شوند و بکوشند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که بازگشتند قوم خود را بیم و اندرز دهند (و بی‌اگاهانند)، باشد که آنان نیز از نافرمانی خدا حذر کنند.

در ترجمه‌ی این آیه، توضیحات کوتاه میان پرانتز برای بیان مراد آیه با توجه به شأن نزولی که برای آن نقل شده بسیار راهگشاست. و بهتر از آن، توضیحی است که استاد حکیمی در ذیل این آیه در مفهوم «فقیه» ارائه نموده‌اند. بنگرید:

فقیه در کاربرد احادیث و اخبار به معنایی که در سده‌های بعد اصطلاح شده و تاکنون نیز متداول است، نیست. فقیه در این اصطلاح یعنی کسی که علم «فقه» اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند. لیکن فقیه، در منطق احادیث و تعالیم، یعنی عالم به ابعاد گوناگون دین و شناخت‌های دینی و عامل به موازین اخلاق و اعمال اسلامی؛ کسی که دین را در بُعد توحید و خداشناسی، حاکمیت سیاسی و اجتماعی، و تربیت و اخلاق و خودسازی، و مدیریت و قضا و حقوق و احکام و اقدام و اعمال به خوبی بشناسد و خود نمونه‌ی عملی آن باشد. و چون اکنون روزگاری است جهان بشری دگرگون شده و حیات انسانی متحوّل گشته است، و مسایل بی‌شماری در مفاهیمی نو، برای انسان و انسانیت پیش آمده است، فهم همه‌ی مبانی و مسایل اسلامی، در ارتباط با انسان و جهان و بشریت و حیات، کار فرد نیست. این است که باید از این پس، این مسایل به وسیله‌ی هیأت‌ها و گروه‌های عالم و شایسته، و تخصص دیده، و انسان‌گرا و زندگی‌شناس، شناخته و تبیین و عرضه گردد.

ج-ج ۱، ص ۷۳۳:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُبْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ  
النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ (بقره/۲۶۴)  
ای کسانی که ایمان آورده اید! بخشش ها و صدقه های خود را با منت نهادن و  
آزردن کسانی باطل نکنید، همچون کسی که مال خود را برای نمایش دادن به  
مردمان می بخشد، و به خدا و روز دیگر ایمان ندارد.

در این آیه ترجمه‌ی رثاء الناس، به «نمایش دادن به مردمان» معادل مناسبی است.

د-ج ۲، ص ۱۲۶:

ما كان حديثاً يفترى ولكن تصديقاً للذين بيده و لتفصيل كليل شيء  
(يوسف، ۱۱۱/۱۲)

سخنی بر یافته نبود، بلکه تصدیق کننده‌ی کتاب های پیشین بود (که به آمدن آن  
خبر داده بودند)، و تفصیل دهنده‌ی هر چیز.

ترجمه‌ی ما كان حديثاً يفترى، به «سخنی بر یافته نبود» ترجمه‌ای مطابق متن و مناسب است.

ه-ج ۲، ص ۴۳۲:

...يرفع الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فِي حُجَّتِ اللَّهِ لِيَكُونَ حُجَّةً  
(مجادله، ۱۱/۵۸).

خدا پایگاه کسانی از شما را که ایمان آورده اند و به دانش دست یافتند، چندین  
درجه بالا می برد، و خدا از آنچه می کنید آگاه است.

ترجمه‌ی درجات به «چندین درجه» و خبير، به «آگاه» معادل یابی مناسبی است.

و-ج ۳، ص ۴۱۹:

إن فرعون لعلال في الأرض وإنه لمن الكافرين (يونس، ۱۰/۸۳)

فرعون در زمین (مصر) بلند پروازی کرد، و او از مسرفان (گرافکاران) بود.

در این ترجمه، کلمه‌ی «بلند پروازی» بهترین و زیباترین معادل برای کلمه‌ی لعلال می باشد.

ز-ج ۴، ص ۱۵۶:

ولا توتوا السفيهاء أموالكم التي جعل الله لكم قياماً (نساء، ۵/۴)

اموال خویش را - که خداوند مایه‌ی سامان یابی زندگی شما قرار داده است - به

دست سفیهان مدهید.

ترجمه‌ی این آیه، ترجمه‌ای کاملاً صحیح و مطابق با کلمات آیه است و مراد و مقصود

آیه را هم به خوبی رسانده است. و ارزش آن با مقایسه با ترجمه برخی دیگر از مترجمان قرآن بهتر نمایان می شود.

### موارد ضعف

اینک برای پیراستن این ترجمه از هر گونه کاستی، به بیان موارد ضعف آن می پردازیم:  
۱. ج ۱، ص ۶۰ و ۷۰، ج ۲، ص ۵۲، ۵۳، ۲۱۸ و ۳۱۷:

... وان كانوا من قبل لغی ضلال حسین (جمعه، ۲/۶۲، آل عمران، ۳/۱۶۴ و...)  
هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

اشکال: «ان» در این جا مخفقه از مثقله است نه وصلیه و نه شرطیه. که در ترجمه به عنوان ان وصلیه، ترجمه به «هر چند» شده است، که صحیح نیست.

ترجمه ی صحیح آیه چنین است: «و هر آینه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»  
یا: «و قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.»  
۲. ج ۱، ص ۸۶:

فاقصص القصص لعالمهم بشكروا (اعراف، ۷/۱۷۶).

پس داستان ها را برای ایشان بازگو، تا شاید بیندیشند.

اشکال: کلمه ی «قصص» جمع نیست بلکه به معنی «نفس قصه و داستان» است و جمع آن «قِصَص» است (بر وزن ملل). و آنچه که در این آیه آمده «قِصَص» به صیغه ی مفرد است نه «قِصَص» به صیغه ی جمع! بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است: «پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند.» (ترجمه ی فولادوند).  
و همین گونه است: ج ۲، ص ۱۸۹ آیه ی:

نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن (یوسف، ۳/۱۲)

نیکوترین قصه ها را، از راه وحی قرآنی، برای تو بازمی گویم.  
که ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«ما با این قرآن که به تو وحی کرده ایم، بهترین داستان را بر تو بازمی گویم.» (ترجمه ی

دکتر ابوالقاسم امامی)

۳. ج ۱، ص ۹۵:

إن الله يامرکم ان تلذکوا بقرة (بقره/۶۷).

خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی ذبح کنید.

اشکال: کلمه‌ی «بقر» اسم جنس است و شامل گاو نر یا ماده هر دو می‌شود. ولی «ة» بقره در این جا برای «وحدت» است نه «تأنیث»، چنان که در آیه‌ی ۷۰ از سوره‌ی بقره، بدون «ة» آمده است *إِنَّ الْبَقْرَةَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا*؛ یعنی «این گاو بر ما مشتبه شده است»، و این خود قرینه‌ای است بر این که مراد از بقره بر خلاف تصوّر مترجم محترم، گاو نر است نه ماده. علاوه بر این، معمول این است که با گاو نر زمین را شخم بزنند و آبکشی کنند، نه گاو ماده: *إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تُسْقِي الْحَرْثَ* (بقره/۷۱).

۴. ج ۱، ص ۱۰۳:

يا أهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب  
(مائده، ۱۵/۵).

ای اهل کتاب! فرستاده‌ی ما نزد شما آمده تا بیشتر آنچه را از کتاب پنهان می‌کردید بر شما آشکار کند.

اشکال: اولاً کلمه‌ی «تا» در این جا موردی ندارد، چون فعل «بین» مرفوع است نه مجزوم؛ و در جواب فعل امری هم واقع نشده است. ثانیاً «بر شما» معادل «علیکم» است نه «لکم». بنابراین ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

«ای اهل کتاب! به راستی فرستاده‌ی ما نزد شما آمده است که بسیاری از چیزهایی را که از کتاب [آسمانی خود] پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند.»

۵. ج ۱، ص ۱۵۱ و ۲۹۴:

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِكُمُ اللَّهُ (بقره/۲۸۲).

پرهیزپیشه گردید، خدا خود به شما خواهد آموخت.

اشکال: در ترجمه، هر دو «واو» جمله حذف شده و این معنا سبب می‌شود که خواننده تصوّر کند که جمله‌ی دوم در جواب فعل امر جمله‌ی اول است و حال آن که چنین نیست. ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

«و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین گونه] به شما آموزش می‌دهد.» (ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند)

۶. ج ۱، ص ۱۶۴، ج ۲، ص ۲۰۷:

وَكُلِّدَكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام، ۷۵/۶).

ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمودیم تا یقین پیدا کند.

اشکال: فعل «نری» مضارع معلوم است نه ماضی! در این گونه موارد فعل مضارع در



واقع به عنوان حکایت حال ماضی آورده می شود، نه این که معنی ماضی بدهد. مثلاً امروزه در سخنرانی ها بعد از گذشت سالیانی از واقعه ی بیست و دو بهمن سال پنجاه و هفت می توانیم بگوییم: «مردم به خیابان ها می ریزند و کلانتری ها را تسخیر می کنند و به پیروزی می رسند.» که افعال «می ریزند»، «تسخیر می کنند» و «می رسند» همه مضارع، ولی به عنوان حکایت از حال ماضی است. سبک و سیاق زبانی آیه ی مذکور و مشابه آن نیز درست بدین منوال است، و لازم نیست در مقام ترجمه در این گونه موارد، مضارع را به ماضی برگردانیم.

بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«و بدینسان ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم می نمایانیم تا از اصحاب یقین گردد.» (ترجمه ی بهاء الدین خرمشاهی).

یا: «و بدینسان گستره ی آسمان ها و زمین را به ابراهیم می نمایانیم تا از باورداران شود.» (ترجمه ی دکتر ابوالقاسم امامی با اصلاحات برای چاپ سوم)

۷. ج ۱، ص ۶۷۴:

أبصر به وأسمع (کهف، ۲۶/۱۸)

او بسیار بینا و بسیار شنواست.

او بس بینا و بس شنواست. (ج ۲، ص ۶۰۳).

اشکال: أبصر و أسمع دو فعل تعجب هستند نه صیغه ی مبالغه! بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«چه بیناست او و چه شنواست!».

۸. ج ۱، ص ۷۴۹:

هنالك تبلوا كل نفس ما أسلفت و رنوا إلى الله مولا هم الحق و ضل عنهم ما كانوا يفترون (يونس، ۳۰/۱۰).

در آن جاودانه جای، هر کس آنچه را که از پیش فرستاده است، خواهد آزمود، و همگان به نزد خدای، مولا و صاحب اختیار حقیقی خود، باز خواهند گشت، و هر چه جز بر او ساخته بودند و می پرستیدند همه گم و نابود خواهد شد.

اشکال: اولاً «هنالك» (آن جا)، مراد وقت بازخواست در روز قیامت است، نه «جاودانه

جای» که بهشت باشد، به قرینه ی «تبلوا» و «ضل عنهم ما كانوا يفترون».

ثانیاً «تبلوا» در این جا به معنای «آزمایش» نمی تواند باشد، زیرا قیامت جای آزمایش نیست

آن جا تنها جای «محاسبه» است و آزمایش مربوط به دنیا است. بنابراین «تبلوا» در این جا به

معنی «مبتلا می گردند» و «دچار می شوند» می باشد. ثالثاً «ردّوا» فعل مجهول است نه معلوم. بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«آن جاست که هر کسی به آنچه از پیش فرستاده دچار شود، و به سوی خدا سرور راستینشان بازشان گردانند و هر چه جز او بر ساخته بودند از برابرشان نابود خواهد شد.»  
یا: «آن جاست که هر کسی آنچه را که از پیش فرستاده است در یابد و به سوی خداوند، مولای راستین خود برگردانده شوند و آنچه افترا می زدند از [دیده ی] آنان ناپدید شود.» (ترجمه ی مسعود انصاری).

۹. ج ۱، ص ۷۰۱:

فاتقوا الله لعلکم تشکرون (آل عمران، ۱۲۲/۳).

پس راه پرهیزگاری پیش گیرید تا از سپاسگزاران باشید.

اشکال: «لعل» برای ترجی و امیدواری است، و معادل فارسی آن «شاید که» و «باشد که» می باشد نه «تا». بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«پس پروای الهی داشته باشید باشد که سپاس گزارید.»

۱۰. ج ۲، ص ۲۳:

ولیعلم الله من ینصره ورساله بالغیب، ان الله قوی عزیز (حدید، ۲۵/۵۷).

تا معلوم گردد که چه کس خدا و رسول خدا را از روی ایمان به نهان یاری خواهد کرد؛ و خدا خود قوی و عزیز است.

اشکال: جمله ی «ولیعلم الله» فعل معلوم و «الله» هم فاعل آن است. ولی در ترجمه ی فوق کلمه «الله» حذف شده و فعل هم به صورت مجهول ترجمه شده است.

ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند؛ آری خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است.» (ترجمه ی محمد مهدی فولادوند).

۱۱. ج ۲، ص ۳۰:

شنتی وثلاث ورباع (نساء، ۳/۴).

«دو، سه و چهار...»

اشکال: کلمات دو، سه و چهار معادل «ثلاث» و «ثلاث» و «أربع» می باشند نه معادل «شنتی و ثلاث و رباع» که به معنی «دو دو، سه سه و چهار چهار» می باشد.

بنابراین ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«... دو دو و سه سه و چهار چهار...» برای توضیح بیشتر به مقاله‌ی این جانب در مجله‌ی «میراث جاویدان»، ش ۱۷، ص ۱۴ مراجعه شود.

۱۲. ج ۲، ص ۵۸ و ۷۵۴، ج ۳، ص ۴۹۶ و ۵۲۰، ج ۵، ص ۵۴۵ و ۵۵۱:  
ولا تعثوا فی الارض مفسدین (هود، ۱۱/۸۵)

و همچون تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازید.

اشکال: کلمه‌ی «مفسدین» حال است، ولی در ترجمه به صورت «کالمفسدین» ترجمه شده که صحیح نیست.

ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

«و در زمین، تبهکارانه به تباهی مپردازید.»

۱۳. ج ۲، ص ۱۰۳:

فلا أقسم بمواقع النجوم، وإِنَّه لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (واقعه ۵۶/۷۶)

سوگند به جایگاه‌ها (اوج‌ها و حضیض‌ها)ی ستارگان، و این سوگندی است که - اگر بدانید - بزرگ است.

و نیز ج ۲، ص ۲۰۶:

فلا أقسم بالخنس (تکویر، ۸۱/۱۵)

سوگند به ستارگان بازگردنده.

اشکال: «لا»ی نفی در «فلا أقسم» ترجمه نشده است. مترجم محترم همچون بعضی از مفسران و مترجمان دیگر «لا»ی نفی را در این آیه و دیگر آیات از قبیل: تکویر/ ۱۵ و... نادیده گرفته است و به جای «سوگند نمی‌خورم» که معادل «لا أقسم» است، «سوگند می‌خورم» را آورده‌اند! در صورتی که «لا» دقیقاً معنی نفی می‌دهد. ولی در این گونه موارد مفهوم «لا أقسم» درست به «اقسم» برگشت می‌کند، یعنی تأکید بیشتر در قسم را می‌رساند؛ مثلاً در فارسی نیز چنین است: «سوگند به جان شما نمی‌خورم». که تلویح به سوگند است و حتی مؤثرتر از سوگند خوردن واقعی. بعضی گفته‌اند: «لا» زائده است. ولی بر فرض صحت چنین قولی، مراد آنان این است که در این گونه موارد کلمه‌ی «لا»، سوگند را در قالب نفی آن که ساختار زبانی عرب و حتی عجم است تحکیم می‌بخشد، نه این که «لا» را در ترجمه ساقط کنیم و خدا را متهم به استعمال لفظ زائد نماییم! و واقعاً اگر چنین باشد در آیه نمی‌بایست «لا» ذکر می‌شد، و حال آن که ذکر گردیده است، پس ترجمه‌ی معادل آن هم ضرورت پیدا می‌کند، و حذف آن به معنی بی‌اعتنایی به کلام خالق و ویرایش دل‌بخواه مخلوق از کلام او تلقی می‌شود.

و کسانی که تعبیر «زائد» در کلام ادیبان را به معنی «نادیده گرفتن و دور انداختن آن» پنداشته اند، نکته‌ی اصلی را در نیافته اند. و عجیب این است که بعضی آیه‌ی وانه لقسم لو تعلمون عظیم (واقعه، ۷۶/۵۶) را که به دنبال آیه فوق است دلیل بر این گرفته اند که در ترجمه، «لا»ی «لا أقسم» را لحاظ نکنیم! در صورتی که این آیه ساختار لفظی و معنوی آیه‌ی پیشین خود را با تمام و کمال، حفظ می‌کند و بر آن تأکید می‌ورزد. یعنی این که «پس سوگند نمی‌خورم به جایگاه ستارگان» خود این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است. (دقت کنید).

و نیز این که بعضی گفته اند: در جاهای دیگر قرآن از قبیل: (نجم، ۱/۵۳)، (شمس، ۷/۹۱)، (مریم، ۶۸/۱۹)، (مدثر، ۳۳/۷۴)، (تکویر، ۱۷/۸۱)، (فجر، ۸۹/۲ و ۴)، (لیل، ۱/۹۲)، (تین، ۳/۹۵) سوگندهایی بدون «لا» ذکر شده است؛ پس در مواردی هم که با «لا» آمده، «لا» را باید نادیده گرفت. در جواب می‌گوییم: «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد.» و به راستی این دلیل آقایان هم خلاف مدعای آنها را اثبات می‌کند. زیرا نیامدن «لا» در آن جا حکمتی داشته و آمدن «لا» در دیگر موارد حکمتی دیگر. و اگر دور انداختنی بود خدای حکیم آن را نمی‌آورد و مثل دیگر موارد قرار می‌داد. (دقت کنید).

و اما این که بعضی استشهداد به شعر عرب کرده اند، این هم کاری از پیش نمی‌برد، زیرا عرب‌ها در این گونه موارد در اشعارشان همان را می‌گویند که عجم‌ها می‌گویند: «نه به خدا سوگند!» «سوگند به جان شما نمی‌خورم!» و امثال آن که در السنه‌ی مردمان فراوان است، شما هر توجیهی برای این مثال‌های عجمی دارید همان را هم در اشعار عرب بیاورید.

بنابراین ترجمه‌ی صحیح آیه‌ی شریفه چنین است:

- «پس سوگند به جایگاه ستارگان نمی‌خورم، و این خود هر آینه سوگندی است بزرگ،

اگر بدانید. (واقعه، ۷۵/۵۶)

- «پس سوگند به ستارگان باز آینده نمی‌خورم». (تکویر، ۱۵/۸۱)

۱۴. ج ۲، ص ۱۱۰:

صراط‌الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین (فاتحه، ۷/۱).  
راه کسانی که به ایشان نعمت (هدایت و طاعت) دادی، نه آنان که مورد خشم قرار گرفتند، و نه گمراهان.

اشکال: کلمه‌ی «غیر» بدل از ضمیر «علیهم» می‌باشد نه بدل از «صراط»! زیرا اگر چنین می‌بود می‌بایست «غیر» به فتح راء باشد. (دقت کنید).

بنابراین با توجه به نکته‌ی فوق، ترجمه‌ی صحیح آیه‌ی شریفه چنین است:



«راه کسانی که به آنها نعمت دادی، که نه آنها خشم گرفته شد گانند و نه گمراهان.»  
توضیح: بنابراین گروه «أنعمت علیهم» نه مغضوبند و نه ضالین. نه این که سه گروه در  
عرض هم تصور شوند که ما مشمول گروه اولی بشویم ولی مشمول گروه دومی و سومی نشویم،  
بلکه مراد این است که ما مشمول گروه «أنعمت علیهم» شویم، همان گروهی که ویژگی های  
گروه دوم و سوم در آنها راه ندارد (دقت کنید).

۱۵. ج ۲، ص ۱۱۱:

لم یلد (اخلاص، ۳/۱۱۲).

نمی زاید...

اشکال: کلمه «نمی زاید» معادل «لا یلد» می باشد نه «لم یلد»!

ترجمه صحیح آیه چنین است: «نزاده...»

۱۶. ج ۲، ص ۱۲۶ و ۱۳۵:

ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء (نحل، ۱۶/۸۹)

قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا بیان هر چیز باشد.

اشکال: کلمه «تبیاناً» حال است و کلمه «تا» در ترجمه موردی ندارد.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

«و قرآن را بر تو فرو فرستادیم که بیان هر چیزی است.»

یا: «و قرآن را بر تو فرو فرستادیم درحالی که بیانگر هر چیزی (در راستای هدایت) است.»

۱۷. ج ۲، ص ۱۵۵ و ۱۵۶:

أفلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أفعالها (محمد، ۴۷/۲۴)

آیا در قرآن تدبر نمی کنند، یا بر دلهاشان قفل نهاده شده است؟

اشکال: در این آیه «علی قلوب» و آن هم به صورت نکره آمده، نه «علی قلوبهم = بر دلهاشان»

که مترجم محترم تصور کرده است: و نیز «أفعال = قفله» ذکر شده نه «قفل» به صورت مفرد که در

ترجمه آمده است. ضمناً «تدبر» به معنی «وارسی کردن»، «سنجیدن» و «تأمل و دقت کردن در

عواقب مسأله» است، که در ترجمه آیه معادل فارسی آن ذکر نشده است.

ترجمه صحیح آیه چنین است:

«آیا قرآن را واری نمی کنند [و در همه ی ابعاد آن تأمل و دقت به عمل نمی آورند؟] یا بر

دلهای قفلهای [ویژه ی] آن را زده اند؟

ضمناً این که در بیشتر ترجمه‌ها آیه را به صورت: «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟» ترجمه کرده‌اند، ترجمه‌ی دقیقی نمی‌تواند باشد. زیرا: اولاً در هیچ کتاب لغتی «دَبَّرَ» با «فی» در نیامده است، ثانیاً «تَدَبَّرَ» به معنی «صرف اندیشه» و «اندیشیدن» نیست، بلکه به معنی «اندیشه‌ی همراه با تأمل و دقت و واری کردن و سنجیدن عواقب کار و مسأله» است. لذا کسانی مثل میدی در تفسیر «کشف الاسرار» آن را به معنی «در اندیشیدن» گرفته‌اند؛ و نیز بعضی از قرآن پژوهان معاصر آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: «آیا قرآن را در نمی‌اندیشند؟» که این با آنچه ما گفتیم نزدیک‌تر است. (ر. ک: بینات، سال هفتم، شماره‌ی ۱، (پیاپی ۲۵) ص ۱۸-۲۸).

۱۸. ج ۲، ص ۲۰۳:

وما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون (ذاریات، ۵۱/۵۶).

جن و انس را جز برای آن که بندگی کنند نیافریدم.

اشکال: ترجمه‌ی «یا»ی متکلم و حده در «لِيعَبْدُونَ = نی» از قلم افتاده است.

ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

«جن و انس را نیافریدم جز آن که مرا پرستند.»

یا: «جن و انس را نیافریدم جز آن که بندگی ام کنند.»

یا: «پریان و آدمیان را نیافریده‌ام جز بدان که پرستند.» (ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم امامی)

۱۹. ج ۲، ص ۱۶۸:

وعد الله الملائین آمنوا منکم و عملوا الطلحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف اللین من قبلهم و لیمنکن لهم دینهم اللی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا (نور، ۲۴/۵۵).

خدا به کسانی که ایمان آورده و کار نیکو کرده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشینی خود دهد. همان گونه که کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرده بود. و دینی را که برای ایشان برگزیده است حاکم سازد، و ترسی را که داشتند به ایمنی بدل کند، تا او را پرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.

اشکال: اولاً ترجمه‌ی «منکم» از قلم افتاده است.

ثانیاً «لیستخلفنهم» یعنی آنها را جانشین کند، نه «جانشینی خود» که در آیه سخنی از آن به میان نیامده است. و از نظر تفسیری هم اقوی این است که مراد از جانشینی، جانشینی از امت‌های پیشین و حکومت‌های جائر و ظالم است، چنان که روح کلی و مفهوم این آیه، و نیز آیاتی دیگر می‌تواند شاهد بر این معنا باشد.

ثالثاً «ارتضی» به معنی «پسندید» می باشد نه «برگزید»!

رباعاً یعبدوننی لا یشرکون بی شیتا یعنی «مرا می پرستند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی دهند»، نه این که «تا او را پرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند.»!

ترجمه ی صحیح آیه چنین است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنها را در روی زمین جانشین کند، چنان که کسانی را که پیش از ایشان بوده اند جانشین کرد، و حتماً آن دینی را که برای ایشان پسندیده است به سودشان استوار دارد و حتماً برای آنها پس از بیمشان، ایمنی شان دهد [به گونه ای که] مرا پرستند و با من هیچ چیزی را شریک ن سازند.»

۲۰. ج ۲، ص ۳۰۴:

واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات (بقره/۱۲۴)

در آن هنگام که پروردگارت ابراهیم را به کلماتی آزمود.

اشکال: «رَبِّهِ» پروردگارش، نه پروردگارت! ترجمه ی صحیح آیه چنین است:

«و چون ابراهیم را پروردگارش به کلماتی (سخنانی که گویای اوامر و نواهی ویژه ای بود)

آزمود.»

۲۱. ج ۲، ص ۴۰۱:

ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیم وأسیرا (انسان، ۸/۷۶)

با نیازمندی سخت خویش به خوراک، آن را به درویش و یتیم و اسیر

می دهند.

اشکال: تعبیر «با نیازمندی سخت خویش به خوراک» ترجمه ی مطابقی آیه نیست،

بلکه نوعی تفسیر و برداشت از آیه است. ترجمه ی دقیق آیه چنین است:

«و خوراک را با وجود دوست داشتش، به بینوا و یتیم و اسیر می خوراند.»

و یا: «خوردنی را با دوست داشتنی اش، به بینوا و یتیم و بندی می خوراند.» (ترجمه ی

دکتر ابوالقاسم امامی)

۲۲. ج ۲، ص ۶۲۱ و ۶۸۹:

ثم جعلناک علی شریعة من الامر (جاثیه، ۱۸/۴۵)

تو را دینی دادیم و شریعتی.

اشکال: این ترجمه از آیه ی شریفه بیشتر نوعی برداشت است تا یک ترجمه ی مطابقی.

ترجمه ی دقیق آیه چنین است:

«سپس تو را بر آیینی [که ناشی از] امر [خداست] قرار دادیم .»

یا: «سپس تو را بر راه و روشی از کار [دین و شریعت] نهادیم .» (ترجمه‌ی دکتر سید جلال الدین مجتبی)

یا: «سپس تو را بر خوردار از آبشخوری از امر [دین] ساختیم .» (ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی) ۲۳. ج ۲، ص ۷۱۳:

یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و انثی (حجرات، ۱۳/۴۹)  
ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم.

اشکال: «ذکر و انثی» به صورت نکره آمده، لذا ترجمه‌ی آن هم باید به همین صورت باشد.

ترجمه‌ی دقیق آیه چنین است:

«ای مردم! ما شما را نری و ماده‌ای آفریدیم .» (ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم امامی)  
یا: «هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم .» (ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی)

۲۴. ج ۲، ص ۷۴۷ و ج ۶، ص ۳۴۳:

خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم (توبه، ۱۰۳/۹)  
از مال‌های ایشان زکات بگیر، تا آنان را پاک و پاکیزه سازی.

اشکال: جمله‌ی «تطهر» محلاً منصوب و صفتی است برای «صدقه» (و جایز است که حال از فعل امر «خذ» باشد. ولی مترجم محترم آن را جواب «خذ» گرفته و لذا در ترجمه کلمه‌ی «تا» را آورده است که صحیح نیست. زیرا اگر چنین می بود «تطهر» به صورت مجزوم می آمد، و نیز «تزکی»، «تزک» می شد. علوم انسانی  
بنابراین ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است:

«از مالهایشان زکاتی برگیر که ایشان را با آن پاکیزه و پالایش می کنی .»

یا: «از اموال ایشان کفاره‌ای بگیر که بدان پاکیزه‌شان و پیراسته‌شان می کنی .» (ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی)

یا: «از خواسته‌هاشان دهشی بستان که بدان پاک سازی شان و پاکیزه داری شان .» (ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم امامی)

۲۵. ج ۲، ص ۷۵۸:

و لا یظلمون نقیرا (نساء، ۱۲۴/۴)



و به اندازه‌ی سرسوزنی بر ایشان ستم نرود.

**اشکال:** کلمه‌ی «نقیر» به معنی «فرو رفتگی ریز در پشت هسته‌ی خرما» است. بنابراین ترجمه‌ی دقیق‌تر آیه چنین است:

«و به اندازه‌ی فرو رفتگی پشت هسته‌ی خرما ستم بر آنان نرود.» که این البته کنایه از چیز بسیار قلیل و منتهای کوچکی و قلت است، و ظاهراً مقصود مترجم محترم از تعبیر «سرسوزن» همین باشد، ولی در مقام ترجمه حتی الامکان باید معادل لغوی متن را آورد.

۲۶. ج ۳، ص ۳۳۸:

... ولا یلقاها الا الصابرون (قصص، ۲۸/۸۰)

و تنها صابران چنین نگرشی دارند.

**اشکال:** اولاً حرف استثنای «الا» در ترجمه به درستی منظور نشده است، و کلمه‌ی «تنها» در این گونه موارد معادل عربی آن معمولاً «انما» می‌آید نه «إلا». ثانیاً کلمه‌ی «یلقی» در سه معنای زیر استعمال شده است: ۱. گرفتن، فرا گرفتن، دریافت نمودن؛ ۲. استقبال کردن، پذیرفتن؛

۳. درباره‌ی چیزی صحبت کردن (تلقی بلسانه)؛

و لیکن «داشتن نگرش» که در ترجمه‌ی فوق آمده نمی‌تواند معادل آن باشد. بنابراین ترجمه‌ی دقیق آیه‌ی شریفه چنین است: «و آن را جز شکیبایان در نیابند.»

یا: «و جز شکیبایان آن را فزانگیرند.» (ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی).

یا: «و جز صابران آن را دریافت نکنند.» (ترجمه‌ی آیت الله مکارم شیرازی).

یا: «و بدین ثواب جز صابران نرسند.» (ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی).

یا: «و آن [سخن را کسانی] جز بردباران نپذیرند.» (ترجمه‌ی مسعود انصاری).

توضیح؛ ضمیر «ها» در «یلقاها» به «کلمة» یا «مشوبة» یا «جنت» که مفهوم از آیه‌ی شریفه است برمی‌گردد، و اختلاف مترجمان هم در ارجاع ضمیر ناشی از این امر است.

۲۷. ج ۶، ص ۱۵۸ و ۲۳۴:

و أن تصدقوا خیر لکم (بقره/ ۲۸۰).

و چون آن را به حساب خیرات بگذارید برای شما بهتر است.

**اشکال:** مترجم محترم «أن» ناصبه را به صورت «إن» شرطیة تصور کرده‌اند که صحیح نیست. در صورتی که «أن» ناصبه با فعل مضارع «تصدقوا» به تأویل مصدر می‌رود و به صورت «تصدقکم» در می‌آید.

بنابر این ترجمه‌ی صحیح آیه چنین است: «و بخشیدن آن برایتان بهتر است.» (ترجمه‌ی بهاء الدین خرمشاهی)

یا: «و بخشیدن و صدقه دادن شما (به آن تنگدست) برای شما بهتر است.» (ترجمه‌ی دکتر سید جلال الدین مجتبی‌ی)

یا: «و آن که ببخشید برای شما بهتر است.» (ترجمه‌ی مسعود انصاری).  
 آقای انصاری با این که در مسائل نحوی دقت نظر دارند اما در ترجمه‌ی این آیه، راه تأویل به مصدر را نپیموده‌اند.

یا: «و این که ببخشید برایتان بهتر است.» (ترجمه‌ی دکتر ابوالقاسم امامی).

یا: «و بخشیدن آن برایتان بهتر است.» (ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند).

اما ترجمه‌ی آقایان: محمد خواجوی، دکتر مصطفی خرم دل، مرحوم شیخ رضا سراج، مرحوم الهی قمشاهی، عبدالمحمد آیتی، احمد امیری شاد مهری (ترجمه‌ی جوامع، ۳۶۲/۱)، محسن قرائتی (تفسیر نور، ۵۶۱/۲)، یعقوب جعفری (تفسیر کوثر، ۴۰/۲) از آیه‌ی فوق نادرست است. زیرا همه‌ی آن‌ها «آن» ناصبه در آیه به صورت «ان» شرطیه تصور کرده‌اند! و آقای «امید مجد» هم که ترجمه‌ی قرآن را هنرمندانه به نظم در آورده است با این که بر مبنای ترجمه‌ی استاد محمد مهدی فولادوند این کار را انجام داده‌اند، ولی در ترجمه‌ی این آیه بر خلاف ترجمه‌ی آقای فولادوند به خطا رفته‌اند. بنگرید:

اگر تنگ دست است آن بینوا بر او گر ببخشید باشد روا!

که صحیح آن چنین است:

اگر تنگ دست است آن بینوا تصدق بر او هست خیر شما

در پایان برای مؤلفان فرهیخته‌ی «الحیة» که به حق از مفاخر ایران زمین‌اند، آرزوی سلامت و توفیق تکمیل این اثر با ارزش را دارم، و به روان مترجم بزرگ و پر تلاش، مرحوم مغفور استاد احمد آرام، تحیت و درود می‌فرستم. والسلام علی من یشهد الحق لذات الحق.